

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

آخرین ساعات عمر حضرت زهرا علیها السلام

در اینجا چند روایت می‌خوانیم که ناظر است بر روزها و لحظه‌های آخر عمر شریف حضرت زهرا علیها السلام. بنابه روایتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، این بانوی بزرگوار در لحظه‌های آخر عمر، به شدت می‌گریستند. امیرالمؤمنین علیه السلام از همسر بزرگوارشان سؤال کردند که عزیزم فاطمه! چرا این قدر گریه می‌کنی؟ «قَالَتْ أَبِئِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي» فاطمه علیها السلام عرضه داشت: علی جان! گریه‌های من برای حوادثی است که بعد از من برای تو رخ خواهد داد؛ تو تنها مدافع و یار خودت را هم داری از دست می‌دهی؛ غریب غریب خواهی شد. اگر می‌بینی من در این لحظه‌های آخر عمر، اینگونه می‌گیرم، از اندوه تنهایی و غربتی است که بعد از رحلت من، تو را دربر خواهد گرفت و متوجه تو خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌خواستند همسر خود را آرام کنند و به ایشان تسلی دهند تا در لحظه‌های آخر عمر اینگونه شدید گریه نکنند، به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «لَا تَبْكِي فَوَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۱ فاطمه جان! گریه نکن. به خدا سوگند، تحمل همه‌ی این سختی‌ها و نامرادی‌ها و نامردی‌ها، وقتی که در پیشگاه الهی اتفاق می‌افتد و وقتی به خاطر رضایت خدا متحمل این مصائب می‌شویم، برای من آسان خواهد بود و بار این دشواری‌ها سبک و کوچک است. حضرت ایشان را تسلی

^۱ مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

دادند. این جمله‌ی امیرالمومنین علیه السلام شبیه جمله‌ای است که اباعبدالله الحسین علیه السلام وقتی تیر سه شعبه حلقوم نازک علی‌اصغر علیه السلام را از گوش تا گوش و از رگ تا رگ برید، به پیشگاه الهی عرضه داشتند که خدایا این داغ سنگین و کمرشکن بر من هموار و تحمل آن برایم امکان‌پذیر است؛ چرا که می‌بینم در برابر چشم تو اتفاق می‌افتد.

دومین موردی که از جملات فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در روزها و لحظه‌های آخر عمر آن حضرت برایتان می‌خوانم، وصیت‌نامه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به شوهر بزرگوارشان، محبوب و ولی خودشان، امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه وصیت کردند: «قَالَتْ لَا تُصَلِّ عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ظَلَمُونِي حَقِّي، وَ أَخَذُوا إِرْثِي، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبَهَا لِي أَبِي بِمِلْكٍ فَدَكَ»^۲ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فرمودند: این امت پیمان‌شکنی که عهد خود را با خدا و پدرم، رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام شکستند و به من ظلم کردند و ارث مرا غصب کردند و از من بازداشتند و نامه‌ای را که پدرم رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم در مورد انتقال مالکیت فدک به من نوشته بود، سوزاندند، راضی نیستم که این امت بعد از رحلت من، بر من نماز بگذارند.

ماجرای سوخته شدن سند مالکیت فدک را که می‌دانید چگونه اتفاق افتاد. حضرت فاطمه علیها السلام بعد از خطبه‌ی غراء خود، مناظره‌ی شکننده‌ای با ابوبکر داشتند که او را در مسجد خرد کرد. علی‌رغم همه‌ی جسارت‌ها و توهین‌هایی که ابوبکر طی این مناظره به حضرت زهرا علیها السلام کرد (خدا شاهد است من تا به حال جرأت نکرده‌ام آن جسارت‌ها و توهین‌ها را در هیچ مجلسی به زبان بیاورم و امیدوارم تا قیامت هم این جرأت نباشد) فضا به گونه‌ای شد که او هیچ راهی برای دفاع از خود بین مردم ندید؛ و لذا قلم و کاغذ خواست و سند

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸.

برگرداندن فدک به فاطمه علیها السلام را امضاء کرد. یکی از چیزهایی که ابوبکر را به امضاء سند استرداد فدک وادار کرد، نامه‌ای بود از جانب پیغمبر صلی الله علیه و آله که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به ابابکر و عمر عرضه کردند. بعد از اینکه آیه‌ی «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»^۳ حق خویشاوند نزدیک خودت را عطا کن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد؛ ایشان سند انتقال مالکیت فدک به فاطمه علیها السلام را نوشتند و امضاء کردند. وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام این سند را به ابابکر و عمر عرضه کردند؛ آنها دیگر هیچ راهی برای دفاع از خود نداشتند و همه‌ی آن دروغ‌هایی که بافته بودند که رسول خدا فرمود: ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم و هرچه از ما به ارث بماند، صدقه است و باید برای همه‌ی مسلمان‌ها هزینه شود، نقش بر آب شد و بدین ترتیب، با عرضه شدن سند مالکیت فدک، همه‌ی راه‌ها به روی ابابکر و عمر بسته شد؛ لذا این نامه را به شکل توهین- آمیزی از فاطمه علیها السلام قاپیدند و آن را به آتش کشیدند.

حضرت فاطمه علیها السلام در وصیتشان به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: من راضی نیستم مردمی که عهد خود را با خدا و پیامبر خدا در رابطه با علی شکستند و حق من را ستمگرانه از من بازداشتند و ارثم را غصب کردند و نامه‌ای را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد مالکیت فدک نوشته بود، سوزانند، بر پیکر من نماز بخوانند.

«وَ كَذَّبُوا شُهُودِي وَ هُمْ - وَ اللَّهِ - جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُمَّ أَيْمَنَ» راضی نیستم کسانی بر پیکر من نماز بخوانند که وقتی به من گفتند شاهد بیاور که پیغمبر صلی الله علیه و آله این ملک را به تو منتقل کرده است و من شاهد آوردم؛ آنها شاهدان مرا تکذیب کردند. من چهار شاهد برده بودم؛ شاهد اولم جبرائیل بود؛ شاهد دومم میکائیل؛ شاهد سومم امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام و شاهد چهارم ام ایمن، کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. اینها جبرئیل و

^۳ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶.

میکائیل را تکذیب کردند؛ امیرالمؤمنین، سیدالوصیین را تکذیب کردند و گفتند او هم به خاطر منافع مشترک مادی‌یی که با فاطمه دارد، شهادت دروغ می‌دهد و ام‌ایمن را که خودشان روایت کرده‌اند که پیامبر در حق او فرموده است از زنان بهشت است، او را هم تکذیب کردند. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند راضی نیستم اینها بر پیکر من نماز بخوانند.

«و طُفْتُ عَلَيْهِمْ فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْمِلُنِي وَ مَعِيَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ لَيْلًا وَ نَهَارًا إِلَى مَنَازِلِهِمْ» و راضی نیستم کسانی بر پیکر من نماز بخوانند که بعد از تکذیب شدن ما و بعد از تکذیب شدن ادعای حق مالکیت ما، در خانه‌هایشان نشستند و به دفاع از ما نیامدند؛ این مردم بی‌وفا و پیمان‌شکن مدینه؛ این مردمی که علیرغم اینکه من با آن حال رنجور، به-همراه امیرالمؤمنین و حسنین شبها تا چهل شب به در خانه‌ی آنها رفتم؛ در خانه‌هایشان نشستند و به یاری ما نیامدند. من با پهلوی شکسته و دست ورم کرده، پیکر آزرده و سینه‌ی داغ‌دیده، نمی‌توانستم خودم حرکت کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام به دشواری من را سوارِ مرکبی می‌کردند و به در خانه‌ی مهاجر و انصار می‌بردند؛ درحالی‌که حسن و حسین، این دو نوه‌ی رسول خدا هر دو همراه ما بودند. شب و روز به در منازل آنها می‌رفتیم و آنها در خانه‌هایشان لم داده بودند و شاهد جنایاتی بودند که بر ما اهل‌بیت روا داشته می‌شد.

«أَذْكُرُهُمْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ أَلَّا تَظْلِمُونَا وَ لَا تَغْضِبُونَا حَقَّنَا الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا» و من در این مراجعه‌هایی که شب و روز به همراه امیرالمؤمنین و حسنین به در خانه‌ی مهاجر و انصار داشتم، آنها را به یاد خدا و رسول خدا می‌انداختم که به خاطر خدا و رسول خدا به ما ستم نکنند و حقی که خدا برای ما اهل‌بیت مقرر داشته است را غصب نکنند. «فِيَجِيبُونَنَا لَيْلًا وَ يَقْعُدُونَ عَن نُّصْرَتِنَا نَهَارًا» شبها که به در خانه‌ی اینها می‌رفتیم، برای اینکه ما را از سر خود باز کنند، قول یاری می‌دادند؛

اما وقتی با آنها قرار می‌گذاشتیم که فردا برای حمایت از ما بیایید؛ فردا در خانه‌هایشان می‌نشستند و به حمایت از ما بر نمی‌خاستند.

«... فَجَمَعُوا الْخَطْبَ الْجَزَلَ عَلَى بَابِنَا وَ اتَّوَّا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَ يُحْرِقُونَا...» راضی نیستم مردمی بر من نماز بگزارند که بر درِ خانه‌ی ما هیزم جمع کردند و آتش آوردند تا خانه‌ی ما را به آتش بکشند و ما اهل بیت را در درون این خانه بسوزانند. «فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ؟!» آیا اینها مردمی هستند که سزاوار باشند بر من، دختر مظلومه‌ی رسول خدا، دختر معصومه‌ی پیامبر اکرم و سرور بانوان بهشت نماز بگزارند؟! به هیچ‌وجه به این امر راضی نیستم.

مورد دیگری که مربوط به روزهای آخر عمر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است را امام صادق علیه السلام نقل فرموده‌اند. حضرت می‌فرمایند: فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این روزهای آخر به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: «إِذَا تُؤْفِيَتْ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فِضَّةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنَتِي وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَارًا وَ الْمُقْدَادَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ حُدَيْفَةَ ... وَ لَا تَدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تُعْلِمُ أَحَدًا» ° علی جان! هنگامی که من از دنیا رفتم، احدی را خبر نکن؛ جز این چند نفری که نام می‌برم: از زنان امّ سلمه، همسر باوفای رسول خدا؛ امّ‌ایمن، کنیز باوفا و صادق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ فضّه خادمه‌ی اهل معرفت خودم؛ این سه نفر از بانوان باشند و از مردان، دو پسر من، حسنین علیهما السلام و عباس، عموی پیامبر و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه، صحابه‌ی پیامبر اکرم. علی جان جز در شب من را به خاک نسپار و قبر من را به احدی نشان نده و احدی را از محل دفن من آگاه نکن. همینطور فرمودند: «أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَانْتَهُمْ عَدْوِي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ ص» علی جان! توصیه می‌کنم؛ به تو وصیت می‌کنم که از گروه ستمگری

۴. مجلسی، بحار، ج ۳۰، ص ۳۴۹.

۵. محدث نوری مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰.

که به من ظلم کردند و حقّ مرا از من باز ستانند، احدی بر جنازه‌ی من حاضر نشود؛ چرا که اینها دشمنان من و دشمنان رسول خدا ﷺ هستند؛ «و لا تُشْرِكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ» و احدی از آنها و احدی از حامیان و پیروان آنها را اجازه نده که بر پیکر من فاطمه نماز بگذارند «وَ اذْفِنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ»^۶ علی جان! در دل شب، آنگاه که چشم‌ها به خواب فرو می‌رود و دیدگان سنگین می‌شود و فرو می‌افتد و آرام می‌گیرد؛ در دل شب هنگامی که همه خوابند، من را به خاک بسپار.

عبارت دیگری که در این لحظه‌ها از فاطمه‌ی زهرا عليها السلام نقل شده است این است: «فَقَالَتْ إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِي وَ جَهَنِّي وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ أَنْزِلْنِي قَبْرِي وَ أَلْحِدْنِي وَ سَوِّ الثَّرَابَ عَلَيَّ» فاطمه عليها السلام عرضه داشت: علی جان! هنگامیکه من جان دادم، تو عهده‌دار غسل دادن و کفن کردن من شو و تو بر پیکر من نماز بگزار؛ تو مرا در قبر قرار بده؛ تو لحد بر جنازه‌ی من بچین؛ تو خاک قبر مرا صاف و هم‌سطح با زمین قرار بده؛ تا احدی نتواند جای آن را پیدا کند. «وَ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قِبَالَةَ وَجْهِي فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ» علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی، بیا روبروی چهره‌ی من، قبر من، بر خاک بنشین و تا می‌توانی آیات قرآن را تلاوت کن و برای من دعا کن؛ چرا که لحظه‌ی دفن، لحظه‌ای است که شخصی که از دنیا رفته به شدت نیازمند به انس گرفتن با زندگان است و غربت عجیبی او را فرا می‌گیرد؛ علی جان! من را در آن لحظات تنها نگذار و من را در غربت رها نکن؛ با تلاوت قرآن و با دعا انیس و مونس من باش؛ همانطور که در همه‌ی عمر انیس و مونس من بودی. «وَ أَنَا

^۶ مجلسی، بحار، ۴۳، ص ۱۹۲.

أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا^۷ و علی جان! من تو را به خدا می سپارم و از دنیا می روم و تو را توصیه و وصیت می کنم که به فرزندان من و خودت تا می توانی خوبی و محبت کنی.

در لحظه های آخر عمر فاطمه زهرا علیها السلام، ملائکه ای مقرب خدا برای استقبال از او و برای ورود او به عالم بالا، فرود آمدند. فاطمه زهرا علیها السلام نگاهی به اطراف خود کرد و وقتی آنها را دید، به آنها سلام کرد. «قالت السلام عليكم» فرمود: سلام بر شما. بعد به امیرالمؤمنین رو کردند و عرضه داشتند: «يا ابن عمّ قد أتاني جبرئيلُ مُسَلِّمًا» علی جان! ای پسر عمم! ببین جبرئیل سلام گویان به استقبال من آمده است! «و قال لي السلام يقرأ عليك السلام يا حبيبة حبيب الله و ثمرة فؤاده اليوم تلحقين بالرفيع الأعلى و جنة المأوى» جبرئیل به من می گوید سلام، خدایی که سلام است بر تو ای فاطمه سلام می کند؛ ای حبیبه ای حبيب خدا و ای میوه ای قلب پیامبر خدا! امروز تو به رفیق اعلی و به مرتبه ای اعلی و به جنت المأوی وارد و ملحق خواهی شد. «ثم انصرف عني ثم سمعناها ثانية تقول و عليكم السلام فقالت يا ابن عمّ هذا و الله ميكائيل و قال لي كقول صاحبه» امیرالمؤمنین علیه السلام می گویند: سپس فاطمه رویش را از من برگرداند و باز به کس دیگری سلام کرد و فرمود: علیکم السلام و بعد به من عرضه داشت: ای پسر عمم؛ علی جانم! به خدا سوگند، این هم میکائیل است که به استقبال من آمده است و عین سخنانی که جبرائیل گفت را به من می گوید. «ثم تقول و عليكم السلام» و باز برای بار سوم فاطمه زهرا علیها السلام پاسخ سلام را داد «قالت يا ابن عمّ هذا و الله الحق و هذا عزرائيل قد نشر جناحه بالمشرق و المغرب و قد وصفه لي ابي و هذه صفة فسمعتها تقول و عليك السلام يا قابض الأرواح عجل بي و لا تعدّ بي» عرضه داشت: علی جان! سومین نفری که من پاسخ سلامش را دادم، به خدا سوگند،

^۷ مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۷.

همان ملک حق، ملک الموت است؛ این عزرائیل است که آمده است و بالهایش را گسترانیده به گونه‌ای که شرق و غرب عالم را بال‌های او در بر گرفته و او به همان شکلی است که پدرم رسول خدا برایم توصیف می‌کرد. بعد حضرت فاطمه به عزرائیل سلام کردند و فرمودند: «عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قَابِضَ الْأَرْوَاحِ»؛ ای گیرنده‌ی جان‌ها سلام بر تو باد! «عَجَلْ بِي» زودتر جان فاطمه را بگیر و در قبض روح من تعجیل کن؛ فاطمه دیگر تاب ماندن در این عالم را ندارد «و لَا تُعَذِّبْنِي» و راضی نشو که من بیش از این در این عالم عذاب بکشم؛ من را قبض روح کن. «ثُمَّ سَمِعَهَا تَقُولُ إِلَيْكَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا النَّارُ» امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: پس از آن، از فاطمه جمله‌ای شنیدیم که با آن جمله، عمر شریف او خاتمه پیدا کرد: به خدا عرضه داشت: «إِلَيْكَ رَبِّي» پروردگار من دارم به محضر تو می‌آیم؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا النَّارُ»^۱ نه به سوی دوزخ، به سوی تو می‌آیم؛ ای محبوب من! دارم به لقاء تو نائل می‌شوم.

در عبارت دیگری که باز هم امام صادق علیه السلام راجع به همین لحظه‌ها نقل کرده‌اند؛ شبیه به همین قضیه بیان شده‌است. نقل شده است که زمان رحلت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام از این عالم، بین مغرب و عشاء بود؛ یعنی زمان نماز مغرب طی شده بود و هنوز زمان اذان و نماز عشاء نرسیده بود. فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نگاه تند و سریعی کردند و فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيَّ جِبْرِيلَ السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ وَ دَارِكَ دَارِ السَّلَامِ» سلام بر جبرائیل؛ سلام بر رسول خدا؛ این عبارات حضرت نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله هم به پیشواز فاطمه آمده بودند؛ تا دختر مظلومه‌ی خودشان را همراه خود از این عالم ستمگر و بی‌وفا و جفاکار ببرند. «السَّلَامُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ» فاطمه عرضه داشت: سلام بر رسول خدا «اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ» خدایا دیگر نمی‌خواهم در این دنیا بمانم؛ خدایا می‌خواهم همراه پیامبرت نزد تو بیایم. «اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ

^۱ مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۹.

و جَوَارِكِ وَ دَارِكِ دَارِ السَّلَامِ» خدایا می‌خواهم داخل رضوان تو شوم و در جوار تو جای بگیرم؛ در خانه‌ی تو که خانه‌ی سلامت و امنیت است اقامت کنم و از این خانه‌ی ناامنی و از این جهان جفاکار رها شوم. «فَقِيلَ لَهَا مَا تَرَى» به فاطمه گفته‌شد که چه می‌بینی؟ «قَالَتْ هَذِهِ مَوَاكِبُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ هَذَا جِبْرِئِيلُ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ يَقُولُ يَا بَنِيَّةُ افْدَمِي فَمَا أَمَامِكَ خَيْرٌ لَكَ»^۹ هنگامی که از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پرسیدند که چه دیدی که اینگونه سخن می‌گویی، پاسخ دادند و فرمودند: این موکب‌های اهل آسمانهاست که به پیشواز من آمده‌است؛ این جبرئیل امین است که به پیشواز من آمده‌است؛ این رسول خداست که به استقبال من آمده‌است و به من می‌گوید: ای دخترکم! قدمی پیش بگذار و نزد من بیا که آنچه در پیشرو توست بسیار بهتر و نیکوتر از آن چیزی است که تو پشت سر می‌گذاری؛ یعنی جهان آخرت برای تو بسیار نیکوتر از دنیای مردم جفاکار و دنیاپرست و ستمگر است.

اینها عبارت‌هایی بود که در روایات معصومین علیهم السلام از لحظه‌های آخر عمر شریف فاطمه‌ی زهرا صلوات‌الله علیها نقل شده‌است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجَلْ فَرَجَهُمْ

^۹ مجلسی، بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰.